

دیگر صرف داستان عکس و تک عکس و اینکه عکسی با کادر و نور خوب بگیریم نیست و دورهٔ این چیزها به سر آمده است. عکاسی معاصر یک هنر بین‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای است. عکس در دنیای امروز چیزی است که بتواند جریانِی درست کند و اتفاقی را رقم بزند و آن را ادامه بدهد. صرف اینکه عکس بگیریم تا حال مان خوب شود کافی نیست. این نگاه هم می‌تواند باشد ولی دیگر آن قدر عکس خوب از مناظر گرفته شده است که دیگر نیازی به این کار نیست. همین الان در اینترنِت کلمهٔ غروب را جست و جو کنید. می‌بینید میلیون‌ها عکس از غروب خورشید گرفته شده است. البته این را بگویم که بخشی از درآمد زندگی و معیشت من از طریق کارت‌پستال و عکس‌هایی است که از فضاهای تاریخی و طبیعی و صنعتی گرفته‌ام ولی اگر فکرت این باشد که عکاسی فقط همین است و در این چارچوب گیر کنی و پیش نروی تمام می‌شوی. هر عکسی که می‌گیری باید بیینی کارش چیست و قرار است چه کاری انجام بدهد؛ نه که صرفاً عکس‌گیری که آرشیو کنی یا در صفحهٔ اینستاگرام بگذاری که چند نفر ببینند و تعریف یا نقد کنند. کارکرد عکس و هنر کاملاً نسبت به گذشته تغییر کرده است.

شما در دانشگاه رشتهٔ عکاسی نخواندید؟
نه. تازه اسمال به این فکر افتادم که در دانشگاه در رشتهٔ عکاسی درس بخوانم.

مسیر یادگیری شما در این دو دهه چگونه بوده است؟

اول به صورت خودآمخته بود. بعد در دوره‌های آموزشی انجمن سینمای جوان که آموزش‌های عکاسی و فیلمبرداری و کارگردانی را ارائه می‌کرد شرکت کردم. وقتی با انجمن

آشنا شدم آقای شریفی رئیس آن بود. ایشان خیلی به من کمک کرد. دست ما را گرفت. فیلم و دوربین به ما داد. فضای تاریکخانه و چاپ به ما داد. خیلی چیزها را آنجا آموختم. بعد از این، با مطالعه و شرکت در رویدادها در تهران سعی کردم بیش‌تر بیاموزم. قبلاً به‌راحتی می‌شد در دوره‌ها و رویدادهای تهران شرکت کرد و این کار مثل الان سخت نبود. از طرفی، سعی می‌کردم خانه‌ام پاتوق عکاسان دنیا و ایران باشد. هرکسی از عکاسان از جمله آلفرد یعقوب‌زاده یا مهرداد افسری و دیگر دوستان به کرمان می‌آمد با من تماس گرفته می‌شد و من هم میزبانی می‌کردم و در جریان این رفت‌وآمدها سعی می‌کردم از آن‌ها یاد بگیرم. گاهی فقط نگاه می‌کردم که فرد چطور ارتباط می‌گیرد یا چطور سوزه را انتخاب می‌کند. هنوز هم در حال یادگیری هستم و از هنرجویانم هم خیلی چیزها را یاد گرفتم.

عکاسی کرمان از زمانی که شما آن را شروع کردید تا امروز، روند رو به رشدی داشته؟ درجا زده یا عقب مانده؟

عکاسی کرمان خیلی جلو آمده است. کسانی آمدند و مسیر را طوری پیش بردند که به ناگزیر نسبت به گذشته تغییر پیدا کرد. البته بسیاری هم مقاومت می‌کردند این اتفاق نیفتد ولی افتاد. شمار علاقه‌مندان به عکاسی هم در کرمان خیلی زیاد است. وقتی جریانی از پایتخت شروع می‌شود باید همراه آن حرکت کنی. اگر حرکت نکنی حذف می‌شوی. البته خیلی‌ها هنوز (نسبت به جریان‌های جدید) مقاومت می‌کنند. وقتی دوربین دیجیتال آمد هم عده‌ای مخالفت می‌کردند. عکاسی شاخه‌های زیادی دارد. باید همهٔ شاخه‌های آن وجود داشته باشد. ژانر طبیعت، معماری، مستند، مستند اجتماعی، عکاسی خیابانی، هنر معاصر، فاین‌آرت و ... همه باید باشند.

در همهٔ شاخه‌های عکاسی کرمان رشد کرده است؟

تقریباً بله. ارتباطاتی که با پایتخت و تا حدودی با دیگر کشورها داریم تأثیر داشته و کمک کرده است. در عکاسی پرتره و حتی عکاسی ویدینگ (مراسم عروسی) کرمان رشد کرده است. در عکاسی چیدمانی و صنعتی هم پیشرفت داشته‌ایم. عکاسان تبلیغاتی خیلی خوبی داریم. رویدادهایی که در کرمان برگزار می‌شود و فضای دانشگاه‌ها نیز خیلی نسبت به گذشته بهتر شده است. تنها چیزی که به نظرم رشد نکرده عکاسی برای کارت ملی است. برای عکس خوب کارت ملی به نظرم پارتی داشته باشی مشکل تا حدودی حل می‌شود (با خنده).

در حال حاضر، عکاسی کرمان در سطح ملی چه جایگاهی دارد؟ شما و تعدادی دیگر از عکاسان تا حدودی شناخته شده هستید.

وقتی می‌گویم ملی، منظورمان پایتخت است و شهرستان‌ها معمولاً در پایتخت کم‌تر دیده می‌شوند. در خود تهران هم عکاسان گروهی و جزیره‌ای عمل می‌کنند. جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها و رویدادها می‌تواند در معرفی عکاسان بسیار موثر باشد. ما از کرمان مسعود زنده‌روح را داریم که در عکاسی ایران شناخته‌شده است یا آقای مظفر طاهری. چیزی که باید به آن توجه کنیم این است که در دنیای هنر امروز دیگر موضوع شخص مطرح نیست. باید جریان محور نگاه کنیم.

الان جریان عکاسی کرمان شکل گرفته؟ اگر بله، در کشور چه جایگاهی دارد؟

به هر حال، عکاسی کرمان را با یک سری ویژگی‌ها می‌شناسند. در

جشنوارهٔ هنرهای تجسمی فجر سال گذشته، کرمان توانست رتبهٔ اول را کسب کند. اما باید جریانی شکل بگیرد و آن جریان در کشور مطرح شود نه شخص. یک عکاس می‌تواند در تهران نمایشگاه برگزار و یک تیم خبری را فعال کند و چند مصاحبه بدهد و از این طریق خود را مطرح کند.

پس در حال حاضر چیزی به اسم جریان عکاسی کرمان داریم؟

جریان منسجمی نداریم. هرکسی برای خودش کاری انجام می‌دهد. یکی نمایشگاه برگزار می‌کند، یکی سالانه برگزار می‌کند، یکی جشنواره برگزار می‌کند. یک فعالیت هدفمند منسجم مستمر نداریم و فعالیت‌ها پراکنده است. همه هم می‌گویند اولین هستیم! موازی‌کاری هم بین نهادهای متعدد وجود دارد. شهرداری و حوزه هنری و اداره فرهنگ و ارشاد هرکسی برای خودش کاری می‌کند در حالی که نیاز داریم همه منسجم حرکت کنند و کرمان به‌عنوان جریان مطرح شود. انجمن عکاسان سال‌ها فعال بود. گفتند خانه هنرمندان شکل می‌گیرد که نگرفت و انجمن هم تقریباً از هم پاشید. با همهٔ این اوضاع، به نظرم می‌آید جریان جدیدی در حال شکل‌گیری است. در حال برنامه‌ریزی برای برگزاری سالانهٔ عکس کرمان در ادامهٔ سالانه‌های قبل هستیم و انجمن هم قرار است پا بگیرد. برگزاری سالانه می‌تواند به جریان عکاسی کرمان کمک کند. یکی از مشکلات بزرگ ما در کرمان این است که وقتی فعالیتی انجام می‌شود بُعد رسانه‌ای آن ضعیف است. رسانه باید به کمک جریان عکاسی کرمان بیاید. هنرمندان کرمانی هم اغلب خیلی متواضع هستند و به دنبال مطرح کردن خودشان نیستند و می‌گویند ما داریم کار خودمان را انجام می‌دهیم. البته این را هم بگویم که مطرح شدن و مطرح کردن توانایی‌ها مثل یک تیغ دو لبه است و باید مراقبت کنیم. وقتی همه تعریف و تمجید می‌کنند، ممکن است برای خودت توهم ایجاد شود که کامل هستی پس دیگر تلاش نمی‌کنی و مدام همان داشته‌هایت را تکرار می‌کنی بدون اینکه رشد کافی داشته باشی. توهم دانایی و دانستن و همه‌چیز تمام بودن کار دست هنرمند می‌دهد. ضمن اینکه مطرح شدن باعث می‌شود حساسیت‌ها هم نسبت به هنرمند بیش‌تر بشود و دیگر نمی‌تواند راحت کار کند. بنابراین، باید از نام‌ها و اسم‌ها فاصله بگیریم و جریانی را شکل بدهیم.

شما هیچ‌وقت برای زندگی و کار به تهران نرفتید. چرا؟ به نظرتان حمید صادقی تهرانی و حمید صادقی اصفهانی یا مشه‌دی چه تفاوتی با حمید صادقی کرمانی می‌تواند داشته باشد؟

موقعیت‌های زیادی پیش آمده که بروم ولی نرفتم.

چرا تهران نرفتید؟

دلیل اصلی نرفتم کارهای نکرده در کرمان است. کرمان بهشت سوزه‌های مستند و عکاسی است. همه نوع اقلیم و موضوعی را در کرمان داریم. در تهران اما محدود می‌شویم. شاید بتوان در تهران به‌عنوان عکاس خبری مطرح شد ولی پس کرمان چی؟ وقتی پیشنهادهاتی در تهران دریافت می‌کنم بلافاصله از خودم می‌پرسم: کرمان چه می‌شود؟ اگر من هم بروم چه کسی باید برخی کارها را برای کرمان انجام دهد؟ مسئولیت اجتماعی برایم موضوع بسیار مهمی است.

معتقدم همهٔ ما باید دغدغه‌مند باشیم. اگر تهران رفته بودم از لحاظ اقتصادی خیلی وضع بهتری داشتم ولی کارهای نکرده و عکس‌های نگرفته از کرمان چه می‌شود؟ اگر رفته بودم این دغدغه و عذاب‌وجدان همیشه با من می‌ماند که می‌توانستم برای کرمان کاری بکنم اما نکردم.

از نرفتن به تهران پشیمان نیستید؟ با این اوضاع اقتصادی، فکر نمی‌کنید اگر تهران رفته بودید، بهتر بود؟

من همیشه قانع بوده‌ام و این‌طور فکر نمی‌کنم که باید به فلان جایگاه و فلان دارایی

و فلان درآمد برسم ... هیچ‌وقت هم پشیمان نشدم.

عکاسی را تا کجا ادامه می‌دهید؟ قله برای شما کجاست؟

قله‌ای وجود ندارد. آن قدر دنیای بزرگی است که یک قلهٔ مشخص وجود ندارد. همین که مسئولیت اجتماعی‌ام را انجام بدهم و چیزهایی که تاکنون یاد گرفته‌ام را به دیگران انتقال بدهم و سعی کنم آدم بهتری باشم برایم کافی است. اینکه بخوامم به ریاست فلان جا برسم یا به بهترین عکاس در فلان زمینه تبدیل شوم اصلاً برایم مطرح نیست. به نظر من بهترین و بدترینی وجود ندارد. اصلاً چیزی مطلق به نام هنر وجود ندارد که من بخوامم به قلهٔ آن برسم.

یکی دیگر از ویژگی‌های شما این است که نه موسسهٔ آموزشی داشتید و نه آتلیه و نه شرکت. چرا؟

برای اینکه خودم را محدود نکنم. وقتی شرکت داشته باشی ذهنت مشغول مسائل آن می‌شود. معتقدم در حال انجام کار اقتصادی، دغدغه‌هایی ایجاد می‌شود که من را از رسالت و مسئولیتی که در حوزهٔ عکاسی دارم دور می‌کند. به همین دلیل سراغ این کارها نرفتم تا محدود نشوم. هیچ‌وقت هم به هیچ جریان و فردی و جایی وابسته نبودم. وقتی وابسته شوی نمی‌توانی تمام زوایای یک رویداد و اتفاق و سوزه را ببینی. موقعیت‌های زیادی داشتم که بخوامم از آن استفاده کنم. از افراد و مقامات و شخصیت‌های مهم زیادی عکس گرفته‌ام. به‌عنوان عکاس در کنار رهبری و روسای جمهور و وزرای متعددی بوده‌ام ولی هیچ‌وقت به نفع خودم از این موقعیت‌ها استفاده نکرده‌ام.

فقط خودتان هستید و یک صفحهٔ اینستاگرام و چند تا دوربین. چند تا دوربین دارید؟

خیلی نیستند. اهل کلکسیون نیستم. در یک موسسهٔ آموزشی هم تدریس می‌کنم. در این دنیا فقط یک ماشین به نام من است.

یکی از سوزه‌های بی‌نظیر شما عکس‌هایی است که از کارگران معادن زغالسنگ گرفته‌اید و تا حالا چند نمایشگاه هم از آن برگزار کردید. تعدادی از این عکس‌ها در رسانه‌ها منتشر شده. چرا سراغ این سوزه رفتید؟

یکی از دغدغه‌های همیشگی ذهنی من تقابل روشنائی و تاریکی است. بسیاری از چیزها را می‌توان در فضای تاریک پیدا کرد ولی در روشنائی و با بودن نور نمی‌توان دید. معدن هم چنین وضعیتی دارد. در فضای تاریک معدن چیزهایی است که دیگران نه به آن فکر می‌کنند و نه آن را می‌بینند. پدرم پیش از این که به سیستم نظامی بپیوندد، حدود ۴۰، ۵۰ سال پیش در زغالسنگ کار می‌کرد. عموم هم آنجا کار می‌کرد. بنابراین در دوران نوجوانی تا حدودی با معدنچیان در ارتباط بودم. اولین بار بعد از عکاس شدنم که به معدن زغالسنگ رفتم سال ۸۶ و زمان انفجار معدن باب‌نیزو بود. از آن موقع، ذهنم کاملاً درگیر وضعیت کارگران و معیشت و شرایط شغلی آن‌ها شده است. این کارگران حق‌شان نیست که در فضای تاریک کار کنند و در همان تاریکی بمانند بلکه باید دیده شوند و از تاریکی بیرون بیایند. از آن‌ها کارم شروع شد و هنوز هم ادامه دارد. قرار است منتخبی از عکس‌هایی که از کارگران معدن زغالسنگ گرفته‌ام در قالب کتاب چاپ شود.

عکس‌های شما چه تأثیری بر زندگی کارگران گذاشت؟

اولین بار این عکس‌ها در خبرگزاری فارس منتشر شد و بعد برخی خبرگزاری‌های خارجی از جمله رویترز آن‌ها را بازنشر دادند. در نشریهٔ بام‌کویر گزارشی بر عکس‌های من منتشر شد. روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های متعدد به این موضوع پرداختند. بعد از انتشار عکس‌ها کل کشور فهمیدند چه خبر است و کارگران دیده شدند. در واقع، دیده شدن عکس‌ها باعث شد زندگی سخت کارگران معدن هم دیده شود.

این سوزه چه تأثیری بر خود شما گذاشت؟

عکاسی اجتماعی باعث می‌شود بزرگ بشوی. فکرت بزرگ می‌شود. قلبت بزرگ می‌شود و آن قدر رشد می‌کنی که دیگر خیلی چیزها برایت اهمیت ندارد. هم این سوزه و هم سایر سوزه‌های عکاسی اجتماعی من را رشد داد. اغراق نیست اگر بگویم تحت‌تأثیر همین بوده که دیگر چندان تعلقی به خواسته‌هایی که همه دارند ندارم که مثلاً من باید در فلان جایگاه باشم، من باید مرید داشته باشم و من باید فلان چیز را داشته باشم. اصلاً این چیزها برایم اهمیتی ندارد.

به نظر می‌آید عارف مسلک هستید.

نه. نه. در عکاسی اجتماعی تو صرفاً بیننده و عکاس نیستی بلکه چیزهایی دربارهٔ واقعیات این زندگی و جهان یاد می‌گیری که دیگر خیلی چیزهای دیگر در این دنیا برایت بی‌معنی و بی‌ارزش می‌شود. اینکه فلان برند موبایل و ماشین و ویلا و ملک و سرمایه داشته باشم برایم کاملاً بی‌معنا و بی‌اهمیت شده است و سعی می‌کنم این دیدگاه را به هنرجویانم نیز انتقال بدهم.

اگر قرار باشد یک نمایشگاه بزرگ از آثار شما برگزار شود چند تا عکس در آن ارائه می‌کنید؟

بستگی به موضوع دارد. فرض کنیم نمایشگاهی از دو دهه کار عکاسی شما باشد. باید کل کرمان را تبدیل به نمایشگاه کنی! هر موضوع و هر نوع عکسی که بگویند را من عکاسی کرده‌ام.

دوست دارید این نمایشگاه فرضی که گفتیم کجا باشد؟ تهران؟ کرمان یا یک گالری بزرگ در یکی دیگر از کشورهای دنیا؟

مطمئناً دوست دارم اول از همه عکس‌ها در همین کرمان دیده شود. شاید مردم با دیدن آن، درگیر یکسری مسائل اجتماعی شوند. متأسفانه بسیاری از مردم کرمان دغدغهٔ اجتماعی ندارند و وقتی چنین دغدغه‌ای نباشد هر فرد فقط به خودش و منافع خودش فکر می‌کند. در طول روز عکس‌های بسیار زیادی گرفته و منتشر می‌شود. این بمباران تصاویر افراد جامعه را نسبت به خیلی از مسائل بی‌تفاوت کرده است.

اگر قرار باشد از یک سیاستمدار در سطح بین‌الملل عکاسی کنید، آن فرد مدنظرتان کیست؟

پوتین. شخصیت جذاب و عجیب و غریبی دارد.

به‌جز عکاسی از پوتین، چه سوزه‌ای است که دلتان می‌خواهد آن را عکاسی کنید ولی تا حالا ممکن نشده است؟

به جز معادن زغال، خیلی دوست دارم عکاسی از کارگران در دیگر معادن استان کرمان را هم انجام بدهم.

یا عکاسی از زندگی در شهر مس سرچشمه و آن تنهایی و انزوا و آدم‌هایی که انگار در آن فضا گیر کرده‌اند و مثل ماشین هر روز صبح به کارخانه می‌روند و عصر برمی‌گردند. در کل بگویم که آدم‌های زیادی در جامعه ما هستند که باید دیده شوند و نمی‌شوند.

شما از مردم کوچه و بازار زیاد عکاسی می‌کنید. این روزها از لنز دوربین، حال و هوای مردم کرمان را چطور می‌بینید؟ نسبت به گذشته چه فرقی کرده‌اند؟

بدون دوربین هم که به خیابان و فضاهای عمومی می‌روم زیاد به چهرهٔ مردم دقت می‌کنم. احساس می‌کنم همه خیلی خسته هستند. حتی در بازار تاریخی و آن شلوغی هم همه دوست دارند در تنهایی خودشان باشند. همه گوشی تلفن در دست دارند و در فضای مجازی غرق شده‌اند. انگار می‌خواهند خود را درگیر چیزهایی بکنند که چیزهای دیگری را فراموش کنند. بخشی از این وضعیت به خود ما برمی‌گردد. وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها و شاخ و برگ دادن مدام به زندگی چنین حالاتی را به دنبال دارد.



عکس: زهرا شاه‌حسینی